تفسیر تطبیقی آیه ۵۵ نور با تأکید بر شناخت مستخلفین ـ
علی‌اکبر بابایی، سکینه کوهی گونیانی
علمی- پژوهشی
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال هفدهم، شماره ٦٨ «ویژه قرآن و حدیث»، پاییز ۱۳۹۹، ص ۹-۳۵

تفسیر تطبیقی آیه ۵۵ نور با تأکید بر شناخت مستخلفین

علی اکبر بابایی*
سکینه کوهی گونیانی**

چکیده: یکی از شناخت‌های لازم برای سعادت انسان و جامعه، امام‌شناسی است. این موضوع در اسلام از اهمیت والایی برخوردار است و از جمله نگرانی‌های پیامبر خدا٦ برای امتش، شناخت امامان بعد از خودش بوده است. موضوع شناخت مستخلَفین واقعی از مستخلَفین دروغین، بر اساس تفسیر آیه شریفه «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ» قابل دستیابی است. در مقاله حاضر برای مشخص کردن منظور «لیستخلفنهم» در آیه، دیدگاه‌های مفسران فریقین بررسی می‌گردد. از مجموع نظرات مفسران به دست می‌آید که خدای متعال برای تشخیص مستخلفین واقعی از مستخلفین دروغین در این آیه، مستخلفین را با ویژگی‌های خاصی می‌شناساند تا شناسایی ایشان آسان‌تر گردد. هر یک از مفسران، دیدگاهی را برای این «مستخلف» الهی مطرح نموده‌اند. از جمله دستاوردهای این مقاله که مفسران بدان نپرداخته‌اند، آن است که جانشینی تمام ائمه و ولایت آنها به طور کامل، در زمان ظهور محقق می‌شود؛ این نتیجه موافق با ظاهر آیه است و روایات رجعت آن را تأیید می‌کند.

کلیدواژه‌ها: آیه ۵۵ سوره نور؛ استخلاف؛ مؤمنان دارای عمل صالح؛ ائمه اطهار؛ زمان ظهور.

---

*. دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه Ababayi@rihu.ac.ir
**. نویسنده مسئول، طلبه سطح چهار رشته تفسیر تطبیقی، موسسه آموزش عالی حوزوی معصومیه (سلام‌الله‌علیها)، sakinehkoohi@gmail.com

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.2.3]

مقدمه

قرآن کریم در تعیین جانشینان حقیقی بعد از پیامبر اکرم٦ معیارهای مشخصی را در آیات خود مطرح کرده است که تأمل در تفسیر این آیات، راهی به سوی علم بر ما می‌گشاید. بر این اساس در این مقاله سعی شده تا با نگاهی تطبیقی به موضوع آیه ۵۵ نور، برداشت مفسران فریقین در مورد «مستخلفین» در آیه بیان گردد؛ آنگاه با بهره‌گیری از روش‌های تفسیری قرآن به قرآن و روایات تفسیری، مراد و مقصود از «مستخلفین» در آیه مشخص گردد. خدای سبحان در آیه یادشده فرمود:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَنِي لا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذلِكَ فَأُولئِكَ هُمُ الْفاسِقُونَ»، «خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده که شما را در زمین جانشین دیگران کند، آن چنان که اسلاف و گذشتگان آنان را جانشین کرد، و نیز دینشان را - آن دینی که برای ایشان پسندیده - استقرار دهد و از پیِ ناامنی که داشتند، امنیت روزی‌شان فرماید تا مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نکنند. و هر کس پس از این کافر شود، آنان خود عصیان‌پیشگانند.»

شأن نزول آیه

ابن جریر طبری با سند خود از ابی‌العالیه نقل می‌کند: مکث النبی صلی الله علیه (وآله) و سلم عشر سنین خائفاً یدعو الی الله سرّاً و علانیة. قال (ابوالعالیه): ثم امر بالهجرة الی المدینة، قال: فمکث بها هو و اصحابه خائفون...، پیامبر خدا٦ ده سال در حالت ناامنی (در مکه) مردم را در نهان و آشکار به خداوند یکتا دعوت کرد. سپس خداوند دستور هجرت به مدینه را داد؛ حضرت با یارانشان در مدینه نیز در حالت ناامنی بودند و ناگزیر همواره با سلاح به سر می‌بردند. پس مردی (به پیامبر اکرم٦) گفت:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.2.3]

آیا روزی بر ما نمی‌آید که در امنیت به سر بریم و سلاح فرو گذاریم؟ پیامبر٦ فرمود: زمانی اندک سپری نمی‌کنید جز آن که به امنیّت می‌رسید و مردی از شما در جمع زیاد بدون سلاح حضور خواهد یافت. خداوند در پی این خبر، این آیه را نازل کرد. ابوالعالیه می‌گوید: خداوند دینش را در جزیرة العرب چیره ساخت و مردم آن دیار ایمان آوردند، آنگاه سر از عناد در آوردند؛ پس خداوند نعمت (امنیت) را تغییر داد، چون به این نعمت کفر ورزیدند. (ابن جریر طبری، جامع البیان، ١٤٠٨: ج١٠، ص ١٦٠)

سیاق آیه

آیه مورد بحث ادامه مباحث آیات قبل است. ظاهر اینکه آیه در اینجا قرار گرفته، این است که در ذیل آیات سابق سوره نازل شده باشد. سوره مدنی است و در مکه و قبل از هجرت نازل نشده، پس این آیه نیز مدنی است، هم چنان که سیاقش و مخصوصاً سیاق ذیلش این احتمال را تأیید می‌کند. در نتیجه این آیه وعده جمیل و زیبایی است برای مؤمنان که عمل صالح هم دارند. به آنان وعده می‌دهد که به زودی جامعه‌ای صالح مخصوص به خودشان به رهبری مستخلَفی الهی با ویژگی-های خاص، برایشان درست می‌کند و زمین را در اختیارشان می‌گذارد و دینشان را در زمین متمکن می‌سازد، و امنیت را جایگزین ترسی که داشتند می‌کند، امنیتی که دیگر از منافقین و کید آنان، و از کفار و جلو گیری‌هایشان بیمی نداشته باشند، خدای را آزادانه عبادت کنند، و چیزی را شریک او قرار ندهند. (رک: طباطبایی،١٣٧٤: ج ١٥، ص ٢٠٩، با کمی تغییر)

مخاطب استخلاف در آیه از منظر مفسران

نظریات درباره مخاطب استخلاف در آیه به یازده نظر می‌رسد:

١. به نظر گروهی از اهل سنّت، مستخلفین اصحاب حضرت محمد٦ هستند و آیه

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.2.3]

در بشارت به مردم زمان نزول آیه و رفع خوف و ایجاد امنیت برای آنها نازل شده است. (سیوطی،١٤٠٤: ج ٥، ص٥٥؛ ثعلبی، ١٤٢٢: ج٧، ص ١١٤؛ ابن ابی حاتم ، ١٩٩٩: ج٨ ص٢٦٢٧، ح١٤٧٧٣؛ همچنین ر.ک، ذهبی، سیر اعلام النبلاء، بی‌تا، ج٤، ص ٢٠٧، رقم٢٠٧؛ ابن جریر طبری، همان)

٢. گروهی دیگر از این مفسّران به نقل از راویان خود مانند ابوالعالیة، تطبیق آیه را زمان ابی‌بکر و عمر و عثمان می‌دانند. (سیوطی، همان؛ ابن ابی حاتم، همان)

٣. گروهی از راویان فریقین در روایات خود، با استناد به آیات قرآن، خلافت از جانب خداوند را برای آدم و داوود٨ را ثابت می‌دانند، امام علی٧ را مصداق آیه استخلاف می‌دانند و او را جانشین پیامبران قرار می‌دهند. (حسکانی، ١٤١١: ج١، ص ٩٨؛ مجلسی،١٤٠٣: ج٣٦، ص٩٦) برخی هم خود امام علی٧ را مستخلَف در زمین می‌دانند. (بحرانی،١٤١٦: ج٢، ص ٧٧٠)

٤. عده‌ای از مفسّران فریقین به نقل از صحابه و تابعین، معتقدند که این آیه درباره آل محمد٦ یا اهل بیت: است. (کوفی، ١٤١٠: ص ٢٨٨ و ٢٨٩؛ سیوطی، همان، ص ٥٥؛ ابن‌ابی‌حاتم، همان، ج٨ ص ٢٦٢٧) همچنین برخی از راویان شیعه نیز به نقل از ائمه: استخلاف را شامل همه ائمه: می‌دانند. (کلینی، ١٣٨٨: الکافی، ج١، ص ١٩٤؛ بحرانی، همان) یکی از مفسران اهل سنت نیز می‌گوید: «استخلاف طریق امامت» است. در این صورت، حرف «مِن» در عبارت «وعد الله الذین آمنوا منکم» برای تبعیض است نه تبیین. یعنی چنان که خداوند برای برخی افراد از قوم بنی‌اسرائیل مانند هارون، داوود، سلیمان و یا دیگر اقوام، مقام خلافت را قرار داد، برای برخی از افراد این امّت نیز، مقام خلافت را قرار خواهد داد. (رازی، ١٤١١: مفاتیح الغیب ، ج٢٤، ص ٤١٠)

٥. نظر دیگری می‌گوید: منظور از «لیستخلفنهم» در این آیه خاصّ است و مصداق استخلاف در آیه فقط شامل حضرت مهدی4 و یاران خاص آن حضرت است. (نعمانی، الغیبه، ١٣٩٧: ص٢٤٠؛ شیخ طوسی، الغیبه، ١٤١١: ١٧٦–١٧٧؛ مجلسی، همان، ج ٥١، ص ٥٨؛ بحرانی، همان، ج٤، ص ٨٩؛ حویزی، ١٤١٥: ج ٣، ص ٦٢٠ و٦١٩؛ کلینی، ١٣٨٨: ج ١، ص٧٩٦ و ٧٩٧)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.2.3]

٦. برخی مفسران فریقین، استخلاف را مختصّ به مسلمانان می‌دانند و آنها را وارثان سرزمین مشرکان و کافران قلمداد می‌کنند. (ابن جریر طبری، همان، ج۱۰، ص ۱۵۸؛ ثعلبی، همان، ص ۱۱٤؛ واحدی نیشابوری، ۱٤۱۵: ج ۳، ص ۳۲٦؛ بغوی، ۱٤۰۷: ج ۳، ص ٤۲۵؛ ابن کثیر، ۱٤۰۲: ج٦، ص ۷۱؛ زمخشری، همان، ص ۲۵۱؛ بیضاوی، ۱٤۱۸: ج ۲، ص ۱۲۹؛ حقی بروسوی، بی‌تا، ج ٦، ص ۱۷۳)

۷. برخی آن را مختصّ به این امّت، نظیر اختصاص استخلاف به بنی‌اسرائیل می‌دانند. (زمخشری، همان؛ بیضاوی، همان؛ حقی بروسوی، همان؛ ابن جریر طبری، همان؛ بغوی، همان؛ نسفی،۱٤۰۲: ج۲، ص ۱۵۲؛ سیوطی، همان، ص ٤۷۲؛ جلال الدین محمد بن احمد المحلی، بی‌تا، ص ٤۷۲؛ ابن ابی حاتم، همان، ص ۲٦۲۸؛ ر.ک، واحدی نیشابوری، همان، ص ۳۲۷)

۸. برخی هم قائل به عدم اختصاص به امّت خاص هستند. (شوکانی، بی‌تا، ج٤، ص ٤۷)

۹. نظر دیگر مفسران، اختصاص استخلاف به مؤمنانِ پاک از اقوام گذشته است. (ابی السعود، بی‌تا، ص ۳٦۲؛ آلوسی، همان، ج۱۰، ص ۲۹۷؛ طباطبایی، ۱٤۱۷: ج ۱۵، ص ۱۵۲؛ همچنین طباطبایی، ۱۳۷٤: همان، ص ۲۰۹ و ۲۱۰)

۱۰. جعل خاصّ خلافت، از ناحیه حق تعالی برای افراد، نظر مفسران دیگر است. (تفسیر منسوب به ابن عباس، بی‌تا، ص ۲۹۸؛ همچنین رازی، همان، مفاتیح الغیب، ج۲٤، ص ٤۱۲؛ ماوردی، ۱٤۲۸: ج٤، ص ۱۱۸)

۱۱. بشارت استخلاف در زمین به پیامبر اکرم و اهل بیت ایشان، که در زمان قیام امام مهدی۷ تحقق می‌یابد، نظر برخی مفسران شیعه است. (طبرسی، ۱٤۰٦: مجمع البیان، ج ۷، ص ۲٤۰؛ همان، ۱۳۷۷: جوامع الجامع، ج۳، ص ۱۱۷؛ رازی، ۱٤۰٤: روح الجنان، ج٤، ص ۵۳؛ ابن شهر آشوب، ۱٤۱۲: ج۲، ص ٦۹)

تحلیل دیدگاه‌ها درباره مخاطب استخلاف در آیه

تقریباً مفسّران اهل سنّت در این قول متفق‌اند که قدر متیقّن خطاب در «وعدالله الذین ءامنوا منکم و عملوا الصالحات» صحابهٔ پیامبر خدایند و خداوند این وعده را به یاران حضرت رسول٦ به عنوان مخاطبان حاضر در عصر نزول داده است. اساس این قول، خبر واحدی است که در شأن نزول این آیه (ابن جریر طبری، همان) آورده‌اند. مفسّران سنّی دربارهٔ زمان تحقق این وعده، بر این باورند که خداوند آن را از اواخر

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.2.3]

زمان بعثت نبی مکرم اسلام٦ در مدینه با تسلط مسلمانان بر جزیره العرب، تحقق بخشیده، و این یکی از ادله صحّت نبوّت حضرت رسول٦ به شمار می‌آید.

(ابن‌ابی‌حاتم، همان، ص٢٦٢٧، ح١٤٧٦٤ و ح١٤٧٧٣؛ سیوطی، همان، ص٥٥؛ ثعلبی، همان، ص ١١٤؛ همچنین ر.ک: ذهبی، سیر اعلام النبلاء، بی‌تا، ج٤، ص ٢٠٧، رقم٢٠٧؛ ابن جریر طبری، همان، ج١٠، ص١٦٠)

نقد خبر ابوالعالیة

با تأمّل در مفاد خبر شأن نزول، چند پیام به دست می‌آید:

اول این که حدیث، سبب نزول آیه را بیان می‌کند، بر اساس شِکوهٔ صحابه از ناامنی در مدینه شکل گرفته و حدیث دربارهٔ زمان وقوع این وعده ساکت است.

دوم این که زمان تحقق این وعده را شخص ابوالعالیه تابعی (م ٩٠ یا ٩٣ ق) بیان می‌کند که نظر اجتهادی اواست.

سوم این که ابوالعالیه در انتهای حدیث می‌گوید: «خداوند دینش را در جزیره العرب چیره ساخت و مردم آن دیار ایمان آوردند، آنگاه سر از عناد در آوردند؛ پس خداوند نعمت (امنیت) را تغییر داد، چون به این نعمت کفر ورزیدند.» این بخش از حدیث نشان می‌دهد که اوّلاً امنیت فراگیر در کل جهان نبوده، بلکه فقط شامل جزیرة العرب بوده است؛ ثانیاً پس از مدتی همان منطقهٔ امن کوچک هم دچار ناامنی شده و به نعمت امنیّت کفر ورزیده‌اند و نتیجه آن سلب امنیّت بوده است.

با توجه به این سه منظر و مقایسه آن با اطلاق مفاد آیه، به دست می‌آید که این حدیث و امنیّت موجود در شبه جزیره عربستان با مفاد آیه سازگار نیست و نمی‌توان گفت که طبق این حدیث، این آیه فقط برای زمان نزول است و برای تأمین امنیّت شبه جزیره عربستان نازل شده است. نکتهٔ مهم در این میان تطبیق کلمهٔ «لیستخلفنّهم» بر مستخلَفین است که این حدیث آن را بیان نمی‌کند و مسکوت مانده است. این خبر فقط می‌گوید که اصحاب از ناامنی شکایت کردند و آیه نازل شد. اما به این

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.2.3]

پرسش پاسخ نمی‌گوید که مصداق مستخلفین مورد نظر در آیه چه فرد یا افرادی هستند.

نکتهٔ قابل توجهی که تقریباً در تمام تفاسیر اهل سنّت به چشم می‌خورد، پیوند این آیه با امر خلفاست. هیچ کدام از مفسّران اهل تسنّن درباره تطبیق آیه بر عصر خلفا تردید نکرده‌اند، خواه آغاز تحقق این وعده را از عصر رسالت و اواخر بعثت بدانیم یا آن را از عصر خلافت ابوبکر به شمار آوریم، و خواه امکان تحقق مصادیق دیگر برای این وعده را بپذیریم یا آن را تنها بر خلفا حمل کنیم؛ در هر صورت، این آیه از نظر همهٔ اهل سنّت بدون شک و تردید بر خلفا تطبیق می‌شود. مروری کلّی بر دیدگاه‌های مفسّران سنّی در این زمینه قابل توجّه است:

۱. برخی آن را تنها بر شیخین حمل می‌کنند و آن را قول مالک می‌دانند. (ر.ک: قرطبی، ۱۳۸۷: ج۱۲، ص ۲۹۷؛ ابن کثیر، همان، ج۳، ص ۳۰۱)

۲. برخی نیز مانند ابن کثیر بر خلفای سه گانه تطبیق کرده‌اند (ابن کثیر، همان) تا تضادی با ناامنی‌های عصر امیر مؤمنان علی۷ پدید نیاید؛ ولی مشهور آنان، آن را تا پایان عصر علی۷ دانسته‌اند و ناامنی‌های عصر عثمان و علی۷ را توجیه کرده‌اند.

۳. برخی از اهل سنّت، مفاد این آیه را روشن‌ترین دلیل بر امر خلافت خلفا می‌دانند. (زمخشری، همان، ص ۲۵۲؛ نسفی، همان، ص ۱۵۳)

٤. در میان مفسّران سنّی، فخر رازی از قدما (م٦٠٦ق) و آلوسی از متاخران (م ۱۲۵۰ق) با تفصیل بیشتر به اثبات مفاد آیه بر امر خلفا و صحّت خلافت آنان پرداخته‌اند و در پی آن به مناقشه‌های کلامی خلافت انتصابی یا با رای مردم پاسخ گفته‌اند. (رازی، ۱٤۱۱: مفاتیح الغیب، ج۲٤، ص ٤۱۲؛ قرطبی، همان، ص ۲۹۹؛ آلوسی، ۱٤۱۷: ج۱۰، ص ۳۰۰-۳۰۲)

در این که تطبیق مستخلفین در آیه ابو بکر و عمر و عثمان باشد، دلیلی بر این تطبیق از صحابه و یا خود خلفا در دست نیست؛ هر چند تقریباً تمام مصادر صحابه

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.2.3]

و تابعین این آیه را با امر خلفا پیوند داده‌اند. (ر.ک: نجارزادگان، ۱۳۸۹، ص ۱۰۲-۱۱۲) همچنین اطلاق فرازهای آیه به گونه‌ای است که تاکنون رخ نداده و نمی‌تواند خلفای سه‌گانه، مستخلفین و زمان خلافت آنها، زمان وقوع استخلاف در آیه باشد، چرا که شرایط زمانی و مکانی و شخصیتی این افراد با اطلاق تعابیر آیه در تضادّ است.

نقد نظریهٔ استخلاف حضرت امیر و امامان دیگر قبل از ظهور

اختصاص استخلاف بر حضرت علی۷ با توجه به شرایط ویژهٔ زمان حکومت آن حضرت - که سه جنگ داخلی اتفاق افتاد و امنیّت از دشمان خارجی هم وجود نداشت – نمی‌تواند مصداق اتمّ استخلاف در آیه باشد. البتّه آن گرامی به عنوان یکی از افراد ائمهٔ اهل بیت، خود شایستگی خلیفهٔ اللهی در زمین را دارد؛ ولی بنا بر اطلاق فرازهای آیه، این استخلاف با شرایط زمان حکومت ایشان تطبیق ندارد.

در نظریهٔ اختصاص استخلاف به امامان اهل بیت؛ اگر منظور از امامان: به عنوان نور واحد در نظر گرفته شود و منظور از استخلاف امامان، استخلاف یکی از آنان به صورت عام مجموعی باشد، می‌تواند نظریه استخلاف همه امامان: درست باشد؛ یعنی استخلاف حضرت مهدی4 به منزلهٔ استخلاف همه امامان: قبلی باشد و تنها امام مهدی است که امامّت واقعی امامان قبل از خود: را تحقّق می‌بخشد. ولی اگر تک تک امامان: مورد نظر باشد، این نظریه نمی‌تواند مصداق استخلاف مطرح شده در آیه باشد؛ چون ویژگی‌های مستخلَفین در آیه خاصّ است و شامل یازده امام قبل از امام مهدی4 به صورت تک تک نمی‌شود؛ چون خصوصیات بیان شده درآیه در زمان هیچ کدام محقق نشده است. ولی اگر منظور از همهٔ امامان: این باشد که همهٔ آن بزرگ مردان قبل از امام زمان4، در زمان ظهور ایشان، رجعت می‌کنند و به فرماندهی امام زمان4، هستهٔ اصلی مستخلفین در حکومت جهانی صالحان را تشکیل می‌دهند. این نظریه طبق روایات رجعت (حرّعاملی،۱۳۶۲: ص۲۹۱) قابل قبول

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.2.3]

خواهد بود.

نقد نظریهٔ استخلاف جمیع مسلمانان

در بررسی نظریه اختصاص استخلاف به مسلمانان که وارثان سرزمین مشرکان و کافران می‌شوند، پیشتر گفتیم که اطلاق فرازهای آیه با این نظر مخالف است و مسلمانان نمی‌توانند مستخلفین باشند؛ خصوصا اینکه توجّه کنیم مسلمانان حدود چهارده قرن ترس از دشمنان خارجی را مرتب تجربه می‌کنند و گاهی اوقات، اختلاف داخلی هم دامنگیرِ حکومت‌هایشان بوده است. در بررسی نظریهٔ اختصاص استخلاف به این امّت، نظیر اختصاص استخلاف به بنی‌اسرائیل، نیز باید گفت:

این گروه از مفسّران اهل سنّت، معنای استخلاف را به معنای وراثت از پیشینیان گرفته‌اند و اعتقاد دارند خداوند در این آیه بیان می‌دارد که با دخالت حکیمانهٔ خود قومی را به جای قوم دیگر نهاده است و در این آیه امّت رسول خدا را جانشین امّت‌های قبلی کرده است. (زمخشری، همان؛ بیضاوی، همان؛ حقی بروسوی، همان؛ ابن جریر طبری، همان؛ بغوی، همان؛ نسفی، همان، ص ۱۵۲؛ سیوطی، همان، ص ٤٧٢؛ جلال الدین محمد بن احمد المحلی، بی‌تا: ص ٤٧٢؛ همچنین ابن ابی‌حاتم، همان، ص ٢٦٢٨؛ ر.ک : واحدی نیشابوری، همان، ص ٣٢٧)

در این مورد باید گفت:

اوّلاً استخلاف در این آیه با خصوصیات خاصّ مطرح شده، به معنای استخلاف ویژه‌ای است شبیه آنچه برای انبیا و اوصیا از ناحیه حق تعالی است. خداوند آنان را به طور خاصّ نمایندهٔ خود در زمین قرار داده و خلافت را برای آنان وضع و جعل کرده است، با استخلاف امّت به جای امّت دیگر ارتباطی ندارد.

ثانیاً استخلاف امّت بنی‌اسرائیل به جای جبّاران بود، امّا استخلاف این امّت به جای کدام جبّار است؟ آیه در این مورد اظهار نظری نکرده است و نمی‌گوید که این امّت را جایگزین فلان امّت می‌کنیم چون آن امّت ظالم بودند. در واقع

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.2.3]

استخلاف مورد نظر آیه، جانشینیِ امّت‌ها نیست و جانشین امّت جدید به جای امّت جبار قبلی هم نیست و درآیه به چنین مطلبی اشاره نشده است. علامه طباطبایی در ردّ این قول می‌نویسد: «فردی (آلوسی، همان، ج۱۸، ص ۲۰۳) گفته: مراد از مستخلفین قبل از ایشان، بنی‌اسرائیل است که خدا بعد از هلاک کردن فرعون و لشگریانش سر زمین مصر و شام را به ایشان ارث داده، و در آن مکنتشان داد، هم چنان که درباره آنان فرمود: "وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِينَ وَ نُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ." (قصص/٥ و٦) این سخن صحیح نیست؛ زیرا آیهٔ مورد بحث، از مردمی خبر می‌دهد که بعد از ارث بردن زمین، اجتماعی صالح تشکیل دادند، در حالی که قوم بنی‌اسرائیل بعد از نجاتشان از فرعون و لشکرش، هرگز از کفر و نفاق و فسق رهایی نیافتند، و مصداق "الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ" نشدند، و به نصّ قرآن کریم در آیاتی بسیار، هرگز و در هیچ دوره‌ای چنین روزی به خود ندیدند. و با اینکه اجتماع ایشان همواره از کفار و منافقین و صالحان و طالحان متشکل می‌شده، دیگر معنا ندارد که استخلاف ایشان را مَثَل بزند برای استخلاف «الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ». (طباطبایی، ١٣٧٤: ج١٥، ص٢١٠)

نقد نظریهٔ عدم اختصاص استخلاف به امّتی خاصّ

نظریهٔ عدم اختصاص استخلاف به امّت خاص می‌گوید: «مراد از پیشینیان، هر قومی است که در زمین استخلاف یافتند. بدین روی، این امر اختصاصی به بنی‌اسرائیل و یا امّتی از امّت‌ها به طورخاصّ ندارد.» (شوکانی، بی‌تا: ج٤، ص ٤٧)

در نقد این نظریه باید گفت: اگر مراد از پیشینیان را هر قومی بداند که به امر الهی در کنار پیغمبر خود در زمین استخلاف داشته‌اند، این نظر از آن جهت قابل قبول است و روایت شیخ صدوق در کتاب کمال الدین از امام صادق۷ نیز مؤید

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.2.3]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.2.3]

این مطلب است. (صدوق، ۱۳۹۵: ج۲، ص ۳۵٦) ولی اگر استخلاف را به معنای وراثت از پیشینیان گرفته باشد، اشتباه است؛ بلکه استخلاف در آیه، ربطی به استخلاف قومی بعد از قوم گذشته - که در این نظر مطرح شده - ندارد. بعلاوه در این دیدگاه، بحث از جانشینی امّت‌ها است، در حالی که آیه، استخلاف را در شخص و افراد خاصّی می‌داند و به استخلاف امّت یا امّت‌ها اشاره ندارد.

نقد نظریهٔ استخلاف مؤمنان پاک از اقوام پیشین

مفسران نظریه اختصاص استخلاف به مؤمنان پاک از اقوام گذشته را چنین توضیح داده‌اند: «مراد آیه عامّ است از امّت‌های گذشته‌ای که خداوند، کافران و فاسقان از آنان را هلاک کرد و مؤمنان پاک از آن اقوام را نجات داد. مانند قوم نوح و هود و صالح و شعیب.» (ابی السعود، بی‌تا: ص ۳٦۲؛ آلوسی، همان، ج۱۰، ص ۲۹۷؛ طباطبایی، ۱٤۱۷: ج ۱۵، ص ۱۵۲؛ طباطبایی، ۱۳۷٤: همان، ص ۲۰۹ و ۲۱۰) شاید مفسّران چنین نظر دارند که مؤمنان پاک از اقوام گذشته در کنار پیغمبر خود، جانشین اقوام ظالم شدند مانند قوم نوح و هود و صالح و شعیب. در نتیجه این مطلب می‌تواند درست باشد؛ ولی با این تفاوت که آیه ویژگی‌هایی برای قوم یا افراد مستخلَفین مطرح می‌کند که هیچ یک از مؤمنان پاک از اقوام گذشته، هیچ کدام از این اختصاصات و شرایط را نداشته‌اند. بعلاوه مؤمنان پاک اقوام گذشته، پس از مدّتی دچار خطا و لغزش شده‌اند یا امنیت را از دیگر اقوام سلب کرده‌اند. پس تنها امّت‌های گذشته‌ای را می‌توان مصداق استخلاف دانست که خداوند، کافران و فاسقان از آنان را هلاک کرد و مؤمنان پاک از آن اقوام را نجات داد.

در بررسی نظریه جعل خاص خلافت از ناحیه حق تعالی برای افراد، این مفسّران اهل سنّت معتقدند که خداوند برای یوشع بن نون و کالب بن یوقنا استخلاف به معنای جعلِ خاص خلافت از ناحیهٔ خود قرار داد. بر همین اساس و طبق این آیه،

خلفا نیز از ناحیهٔ خداوند جعل خاصّ شده‌اند. (تفسیر منسوب به ابن عباس، بی‌تا، ص ۲۹۸؛ همچنین رازی، همان، مفاتیح الغیب، ج۲٤، ص ٤۱۲؛ ماوردی، ۱٤۲۸: ج ٤، ص ۱۱۸)

نوع استخلاف این مفسّران با نوع استخلاف خاصّ تفاوت دارد؛ چون استخلاف خاصّ، استخلاف ویژه برای انبیا و اوصیا از ناحیهٔ حق تعالی است؛ در حالی که خلافت هیچ یک از خلفا، از ناحیهٔ خداوند نبوده، بلکه با رأی مردم انتخاب شدند. لذا نمی‌توان این نوع استخلاف را بر عصر سه خلیفه اول ارتباط داد. حتّی اگر بخواهند استخلاف را به عصر حضرت علی۷ منطبق کنند، دربارهٔ تبدیل خوف به امنیت داخلی و خارجی دچار مشکل می‌شوند.

اهل سنّت آیه را بر عصر خلفا تطبیق می‌کنند، لذا ناگزیرند تبدیل خوف به امنیت را که در آیه آمده، تنها از کافران و عوامل بیرونی جامعه اسلامی بدانند. بدین سان می‌کوشند ناامنیِ داخلیِ عصر عثمان را که به قتل او انجامید و نیز ناامنی‌های عصر امیر مؤمنان علی۷ را که جنگ‌های داخلی پدید آورد، توجیه کنند. (ر.ک: نجارزادگان، همان، ص ۱۰۹) ولی با توجه به اطلاق فرازهای آیه هیچ یک از این توجیهات نمی‌تواند منظور از مستخلفین در آیه را برساند.

اثبات دیدگاه استخلاف امام مهدی4

بشارت استخلاف پیامبر اکرم و اهل بیت ایشان در زمین، در زمان قیام امام مهدی۷ در احادیث شیعی آمده است. این آیه یک بشارت است که به پیامبر اکرم٦ و اهل بیت ایشان: بشارت داده شده که آنان وارث تمام زمین‌های کافران، از عرب و عجم می‌شوند. این نظریهٔ بشارت، در زمان هیچ یک از چهارده معصوم غیر از حضرت مهدی4 محقق نمی‌شود. اگر منظور از بشارت، شامل شخص پیامبر اکرم٦ باشد، بدان جهت که ایشان رجعت می‌کنند و به عنوان خلیفه خدا، حکومت صالحان را تشکیل می‌دهند، درست نیست؛ زیرا این مسئولیت بر عهدهٔ آخرین

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.2.3]

وصی است و ایشان آخرین نبی بودند. همچنین این دیدگاه پذیرفتنی نیست که منظور همه ائمه اهل بیت: باشد، به بیانی که بر ردّ قول «اختصاص به امامان اهل بیت:» ارائه شد. ولی می‌توان پذیرفت که منظور از بشارت، بشارت به پیامبر٦ و اهل بیت: باشد که بالاخره روزی یکی از شما اهل بیت: بر تمام زمین‌های کافران از عرب و عجم حاکم خواهید شد و همهٔ اهل بیت: در تشکیل این حکومت شریک خواهند بود.

البته هرچند در این نقل، فقط به وراثت اشاره شده و هیچ ویژگی خاصی برای این وراثت و شخص وارث ذکر نکرده؛ در حالی که اگر بخواهیم با توجه به اطلاقات آیه این نظریه را بررسی کنیم، این نظریه هم ردّ می‌شود؛ چون صِرف وارث شدن بر زمین‌های کافران از عرب و عجم، نمی‌تواند مصداق استخلاف مطرح شده در آیه باشد، بلکه باید این استخلاف، تمام ویژگی‌های مطرح شده در آیه را در برداشته باشد. این سخن را برخی از راویان مانند کلینی (کلینی، ۱۳۷۵: ج ۲، ص ۷۱۳) و مفسرانی مانند بانو امین اصفهانی (امین، همان، ص ۱٤٥ و ۱٤٤) با اشاره به فرازهای درون آیه تأیید کرده‌اند؛ کلینی می‌نویسد: «مراد به «الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ» پیغمبر و خاندان او است و این آیه متضمن بشارت آنها به استخلاف و تسلّط بر همه بلاد و رفع خوف از آنان به قیام مهدی٧ است و مقصود از تشبیه به خلافت گذشته‌ها این است که شخص شایسته را فرمانده و خلیفه زمین کند، چنانکه آدم و داود و سلیمان: را در گذشته خلیفه نمود و آیه «إِنِّی جاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَةً» هم بر آن دلالت دارد. (کلینی، ۱۳۷۵: ج۱، ص ٦۲۲) راوی و مفسّر مذکور، بشارت را به شخص پیامبر٦ واهل بیت: نسبت می‌دهند که توضیح آن گذشت؛ ولی خلافت را همراه با ویژگی‌های تمکن در شهرها و رفع خوف از آنها، می‌دانند که طبق اطلاقات آیه است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.2.3]

بر اساس نظریه اختصاص استخلاف به حضرت مهدی4 و یاران خاصّ آن حضرت، منظور از «لیستخلفنهم» در این آیه خاصّ است و شامل افراد خاصّی با ویژگی‌های خاصّ و با رهبری فردی خاصّ است؛ و مصداق بارز تشکیل حکومت صالحان را، زمان ظهور امام مهدی4 می‌داند؛ لذا مصداق استخلاف در آیه فقط شامل حضرت مهدی4 و یاران خاصّ آن حضرت است. می‌توان گفت در این نظریه راویان شیعه، مستخلَفٌ عنه حقیقی را حضرت مهدی4 معرفی می‌کنند و مخاطب استخلاف در آیه را فقط ایشان و یاران خاصّشان می‌دانند.

گروه‌بندی روایات تأویل استخلاف به حضرت مهدی4 و یاران خاصّ حضرتش در تأیید نظریه یادشده روایات فراوانی وجود دارد، از جمله:

الف. مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النُعْمَانِيُّ... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، فِي قَوْلِهِ: وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ ... يَعْبُدُونَنِي لا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً، قَالَ: «نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ وَ أَصْحَابِهِ». (بحرانی، همان، ج ٤، ص ٨٩)

ب. همچنین به نقل از «تفسیر علی بن ابراهیم: نزلت في القائم من آل محمّد علیه و علی آبائه السلام» (حویزی، ١٤١٥ق، ج ٣، ص ٦١٩؛ همچنین رک: کلینی، ١٣٨٨: ج ١، ص٧٩٦ و ٧٩٧)

روایت دوم غیر از تصریح به حضرت قائم4، به اجداد ایشان نیز توجه دارد، بدین معنی که حکومت صالحان در زمان ظهور، متشکل از امام زمان4 و یازده امام قبل از ایشان است و آباء ایشان هم در تشکیل حکومت صالحان دخیل هستند و هستهٔ مرکزی حکومت جهانی صالحان را تشکیل می‌دهند.

نورالثقلین روایتی از اهل بیت: و روایتی از امام سجاد۷ در این باره آورده که تصریح آن جای هر گونه شبهه‌ای را از بین می‌برد.

الف. «الْمَرْوِيُّ عَنْ أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنَّهَا فِي الْمَهْدِيِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ.»

ب. «رَوَى الْعَيَّاشِيُّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّهُ قَرَأَ الْآيَةَ وَ قَالَ: هُمْ وَ اللَّهِ

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.2.3]

شِيعَتُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، يُفْعَلُ ذَلِكَ بِهِمْ عَلَى يَدَيْ رَجُلٍ مِنَّا وَ هُوَ مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَ هُوَ الَّذِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَلِيَ رَجُلٌ مِنْ عِتْرَتِي اسْمُهُ اسْمِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطاً كَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً، وَ رُوِيَ مِثْلُ ذَلِكَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ. فعلى هذا يكون المراد بالذين آمنوا و عملوا الصالحات، النبيّ و أهل بيته.»؛ «امام علی بن الحسین۷ فرمود: آنان به خدا قسم شیعیان ما اهل بیت هستند. خداوند این استخلاف را به دست مردی از ما که مهدی این امّت است، انجام می‌دهد. او کسی است که پیامبر خدا فرمود: اگر از دنیا فقط یک روز باقی مانده باشد، خداوند آن روز را آن قدر طولانی می‌گرداند تا این که مردی از خاندان من بیاید که نامش نام من است و زمین را از قسط و عدل پر کند، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده باشد ...» (حویزی، همان، ص ٦٢٠)

روایت اخیر مصداق خلیفه الهی را مردی از اهل بیت: و وراثت مؤمنان ناب در زمین را شیعیان اهل بیت می‌داند، و مستخلَفٌ عنه حقیقی را حضرت مهدی4 معرفی می‌کند و طبق قواعد فهم، استخلاف فقط باید به دست آن امام همام و یاران خاصّ حضرتش باشد.

نظریه مختار در مورد مخاطب استخلاف در آیه

قبل از بیان نظریه مختار، لازم است ابتدا به یک سؤال پاسخ دهیم، سپس نظریه را بیان کنیم.

الف. پاسخ به یک سوال

ممکن است این اشکال به ذهن متبادر شود که چگونه این وعده، منحصر به عصر ظهور می‌شود، در حالی که در بعضی از روایات فریقین، ائمه اطهار: به عنوان قوم موعود نام برده شده‌اند؟ چگونه در بعضی روایات شیعه، ائمه اطهار: و در بعضی دیگر امام مهدی4 و اصحابش به عنوان قوم موعود بیان شده‌اند؛ آیا این

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.2.3]

تناقض نیست؟

در پاسخ به این اشکال سه نکته را می‌توان بیان کرد:

۱. وعدهٔ خداوند به همهٔ ائمه: است، ولی وقوع در زمان امام مهدی4 خواهد بود؛ همچون وقتی که گفته می‌شود قبیلهٔ بنی‌فلان، فلان شخص را کشتند که منظور، بعضی از افراد آن قبیله است. آلوسی به نقل از طبرسی در این باره می‌نویسد: «لا ینافی عدم حصوله للکلّ، لأنّ الکلام نظیر بنو فلان قتلوا فلاناً». (نک، آلوسی، همان، ج ۹، ص ۳۹۶) شریف لاهیجی نیز نوشته است: «در واقع و نفس الامر، خلافت آن جناب، خلافت جمیع ائمهٔ هدی: است، لهذا خلافت آن حضرت را تعبیر کرد به خلافت ائمهٔ هدی:». (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ج ۳، ص ۳۰۶)

۲. روایاتی که ائمه: را به عنوان قوم موعود معرفی کرده‌اند، روایاتی تأویلی و از باب «جری و تطبیق» هستند. شاهد این مطلب، روایت منقول از عبدالله بن مسعود است که آیهٔ محل بحث را تنها بر امام علی۷ تطبیق داده است. در این روایت که در منابع شیعه و سنی ذکر شده، آمده است:

عن عبدالله بن مسعود قال: وقعت الخلافة من الله عزوجل فی القرآن لثلاثه نفر: لآدم۷ لقول الله عزوجل: «و اذ قال ربک للملائکة إنی جاعلٌ فی الارض خلیفة» [البقرة، ۳۰] یعنی آدم، والخلیفة الثانی داوود لقوله تعالی: «یا داوود إنّا جعلناک خلیفة فی الأرض» [ص، ۲۶] یعنی أرض بیت المقدس. و الخلیفة الثالث علی بن ابی‌طالب لقول الله تعالی: «لیستخلفنهم فی الأرض کما استخلف الّذین من قَبلهم». (حسکانی، همان؛ مجلسی، همان، ج ۳۶، ص ۹۶)

۳. پاسخ سومی که به نظر می‌آید بهتر و قوی‌تر از دو پاسخ پیشین باشد، پاسخی است که شواهد و قراین زیادی از روایات، مؤید و ناصر آن‌اند. قوم موعود در این آیهٔ شریفه، ائمهٔ اطهار: – که امام مهدی4 نیز از آنهاست- و نیز اصحاب آنها در آخرالزمان هستند. این وعده در آخرالزمان در حقّ همگی آنان به وقوع خواهد

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.2.3]

پیوست؛ بدین صورت که مطابق با روایات متواتر، ائمه اطهار: در آخرالزمان رجعت خواهند کرد و وعده‌های خداوند متعال در این آیهٔ شریفه (وعدهٔ استخلاف، تمکین دین و امنیت کامل) برای آنان و أصحاب و شیعیانشان به طور کامل صورت خواهد پذیرفت. (دژآباد،۱۳۹۱: ص ٦٩-٧٠)

در این پاسخ، اولاً معنای استخلاف در زمین در عبارت «لیستخلفنّهم ...» ائمهٔ اطهار و اصحاب آنها در آخرالزمان است که مصداق «الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات» در آیه می‌شوند؛ ثانیاً شبههٔ «الذین من قبلهم» رفع می‌شود، زیرا آیه نگفته "رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ" یا "رُسُلٌ مِنْ قَبْلِی"؛ و مطابقت «الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ»، ائمه اطهار: و اصحاب خاصّ آنها در همهٔ دوران‌ها هستند که با رجعت به عصر ظهور، وعده‌های خداوند برای آنان به طور کامل، محقق می‌شود.

ب) خلاصه نظریه مختار درباره خطاب استخلاف در آیه

بنابر مطالب مطرح شده و فرازهای درون آیه می‌توان گفت:

۱. خطاب آیه به مؤمنان دارای عمل صالح است، لذا در نخستین فقرهٔ آیه حرف «مِن» تبعیضیه آمده و خطاب اجتماعی است و نظر به صفات و اوصاف اشخاص است، به گونه‌ای که هر کس را در هر زمان که متصف به آن اوصاف باشد، در بر می‌گیرد. (نک، طباطبایی، ١٤١٧: همان، ص ١٥١؛ همان، ١٣٧٤: همان، ص ٢٠٩) اگر «مِن» را بیانیه هم قلمداد کنیم، (زمخشری، همان، ص٢٥١؛ اندلسی، ١٤٢٠: ج ٨، ص٦٤؛ بیضاوی، همان، ج٤، ص١١٢) آنگاه همهٔ مؤمنان صالح مشمول این وعده خواهند بود. بنابراین، حتّی اگر فرض کنیم که مخاطب آیهٔ شریفه، صحابه و افراد عصر نزول بوده‌اند، با توجه به بیانیه بودن «مِن»، همگی آنان مشمول وعده هستند. در نتیجه، اختصاص و انحصار این وعده به خلفا وجهی نخواهد داشت، چنان که در روایت ابّی ابن کعب و براء بن عازب نیز سخن

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.2.3]

از همهٔ اصحاب است. اگر «مِن» را بیانیه و خطاب را از نوع خطاب اجتماعی بدانیم، عدم انحصار و اختصاص این وعده به خلفا واضح‌تر است.

۲. مقصود از «ارض» در این آیه، با توجه به این که الف و لام کلمهٔ «الأرض» الف و لام استغراق است، همهٔ سرزمین‌های این جهان است و «ارض» نمی‌تواند به یک مکان خاصّ اختصاص داشته باشد؛ بلکه همهٔ سرزمین‌های مسلمین و مشرکین را در بر می‌گیرد. خداوند در این آیه وعده می‌دهد که در عصر ظهور، مؤمنان صالح وارث تمام زمین خواهند شد؛ چنان که آیه شریفهٔ «و لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر أنّ الأرض یرثها عبادی الصالحون» (انبیاء/ ۱۰۵) به این موضوع اشاره دارد. (دژآباد، همان، ص۷٤)

۳. تمکین دین عبارت است از این که دین در جامعه مورد عمل قرار گیرد و هیچ کفری مانع تحقق آن نشود و امرش را سبک نشمارد، اصول معارفش مورد اعتقاد همه باشد و دربارهٔ آن اختلاف و تخاصمی پیش نیاید؛ به طوری که اختلافشان در اصول و سهل انگاری‌هایشان در اجرای احکام، و عمل به فروع آن، دین آنان را متزلزل نسازد و همواره اجتماعشان از لکهٔ نفاق پاک باشد. (طباطبایی، ۱٤۱۷: همان، ص۱۵۲)

با معنایی که دربارهٔ تمکین دین بیان کردیم، در تحقق وعده انحصار در عصر ظهور، لازم است تمکین دین مرضیِّ خداوند، اظهار شود و غلبهٔ دین اسلام بر سایر ادیان نمایان باشد. اینک به چند نکته باید توجه شود:

الف. تشابه ریشهٔ «رضی» در این تعبیر و آیه «رضیت لکم الاسلام دینا» در آیه اکمال دین و اتمام نعمت در روز عید غدیر. (مائده، ۳)

ب. ارتباط بین آیهٔ سیطره دین حق و اتمام نور الهی و این که نور خدا همان دین حق در زمین است. (طباطبایی، همان، ج۹، ص ۲۵۵)

ج. دین مورد رضایت الهی همان دین حق است.

از جمع این سه نکته روشن می‌شود که استخلاف حضرت مهدی4 و یارانش در

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.2.3]

عصر ظهور، برای برپایی دین حقّی است که حضرت محمد٦ آورده است. ایشان از جانب خداوند متعال مأمور شد از کید منافقان نترسد و آن را در روز غدیر بطور عمومی اعلام دارد. خداوند نیز در آیه سیطرهٔ دین (توبه /۳۳) اعلام می‌کند که دینش بر همه دین‌ها چیره می‌شود و تنها راه چیرگی دین حقّ بر سایر ادیان، این است که رهبر دین و یارانش افراد خاصی با ویژگی‌های ایمان و عمل صالح باشند که در امنیت و به دور از شرک، خدا را بپرستند.

با تکیه بر روایات وارده از اهل بیت: می‌توان گفت که این خصوصیات فقط بر ائمهٔ اطهار – که امام مهدی4 نیز از آنهاست- و نیز اصحاب آنها در آخر الزمان، تطبیق دارد. این مطلب، از پیوستگیِ لفظی و معنوی بین آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت ذیل آنها، مشخص می‌شود.

٤. پس از تثبیت و استقرار دین اسلام و غلبهٔ آن بر سایر ادیان در عصر ظهور، جهانیان شاهد امنیتی فراگیر خواهند بود.

دربارهٔ تبدیل خوف به امنیت، آیه فرموده: "ایشان را بعد از ناامنی، مبدّل به امنیت می‌کند" و تبدیل را به خود آنان نسبت داد، که در این صورت، معنا چنین می‌شود که خدا، ایشان را بعد از خوفشان به ایمنان مبدل کرد. (طباطبایی، ١٣٧٤: همان، ص ٢١٢) با توجه به این معنا، مسئولیت تبدیل خوف به امنیت در دست خود افراد است و آنچه خداوند فرمود، یک واقعیت است که: «إِنَّ اللَّهَ لا يُغَيِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ.» (رعد/ ١١)

پس نتیجه این می‌شود که تا وقتی قومی خودشان نخواهند که جامعه آنها تغییر کند، هیچ اتفاقی نخواهد افتاد. قوم موعود نیز خودشان باید بخواهند که خوفشان تبدیل به امنیت شود تا شرایط تبدیل خوف به امنیت فراهم شود. بعد از تبدیل

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.2.3]

خوف به امنیت نیز خودشان باید بخواهند که این امنیت پایدار بماند؛ وگرنه اگر کوششی در ثبات امنیت نداشته باشند، ممکن است مثل اقوام گذشته نفاق رخنه کند و امنیت تباه شود. ولی چون آخرین حکومت صالحان در زمین است، فتنهٔ منافقان راه به جایی نمی‌برد و نمی‌توانند اصل حکومت را تغییر دهند. طبق این بخش از آیه، در عصر ظهور، اختیار انسانِ متکامل با تقدیر الهی یکی می‌شود و وعدهٔ الهی - که تبدیل خوف به امنیت به دست خود انسان است - محقّق می‌شود و پایدار می‌ماند.

این معنا با روایات شأن نزول نیز سازگاری دارد و می‌توان گفت مراد از خوف، آن ترسی است که مؤمنان صدر اسلام از کفار و منافقان داشتند. (طباطبایی، همان) و خداوند با نزول این آیات، مژدهٔ تبدیل خوف آنها به امنیت را اعلام کرد. تبدیل این خوف به امن، منحصر به دورهٔ ظهور و رجعت است که دیگر هیچ کافر و مشرک و ... روی زمین باقی نماند و مؤمنان با کمال امن در گسترهٔ زمین به عبادت خداوند می‌پردازند. (طیب، ۱۳۶۹: ج ۹، ص ۵۵۶)

از سوی دیگر، نمی‌تواند به دوران سایر ائمه: برگردد، چون آن گرامیان در دورهٔ زمان خود متمکّن نبودند و هر کدام گرفتار خوفی بودند. امیر المؤمنین گرفتار مشایخ ثلاث، حضرت حسن گرفتار معاویه، ابی عبد اللّه گرفتار یزید، حضرت باقر و حضرت سجاد گرفتار بنی‌مروان، بقیه گرفتار بنی عباس... در نتیجه لازمه قهری نعمت امن بودن مسلمانان از هر گونه خطر و مزاحمت و ستم، فرمانروایی احکام اسلام به دست جانشین خداوند در جامعه بشری به طور کامل است. و این امر با حاکمیت احکام و برنامه اعتقادی و عملی و خلقی اسلام در اجتماعات بشری همراه است، به طوری که کسی از آنها تخلف ننماید. (حسینی همدانی، ۱٤۰٤: ج ۱۱، ص ٤۰٦- ٤۰٥)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.2.3]

۵. هدف نهایی از استخلاف، تمکین و تثبیت آیین حق و گسترش امن و آرامش، استحکام پایه‌های عبودیت و توحید است که در آیهٔ «و ما خلقت الجن و الانس الّا لیعبدون» (ذاریات/٥٦) به عنوان هدف آفرینش بیان شده است، عبادتی که هدف نهایی وعده‌های الهی است و مکتب عالی تربیت انسان‌ها و پرورش دهندهٔ روح و جان آنهاست. در این آیهٔ شریفه، خداوند کلمهٔ «شیئا» را در سیاق نفی، نکره آورده که خود بر نفی شریک به طور اطلاق دلالت می‌کند و این نکته را می‌رساند که مراد از عبادت، خداپرستیِ خالص است؛ به گونه‌ای که هیچ تردیدی از شرک – چه شرک جلیّ و چه شرک خفیّ- در آن راه نداشته باشد. خلاصهٔ معنا این می‌شود که خدا مجتمع آنان را مجتمعی ایمن می‌سازد، تا در آن جز خدا هیچ چیز دیگری پرستش نشود. (دژآباد، همان، ص۸۳)

«اگر در این آیه التفاتی از غیبت (یبدلنهم) به تکلم (یعبدوننی: مرا عبادت کنند) بکار برده و جمله (یعبدوننی) را با جمله (لا یشرکون بی شیئا: چیزی را شریک من ندانند) تأکید کرده است» (طباطبایی، همان، ص،۲۱۲) بدان رو است که افراد آن جامعهٔ امن در سایهٔ فرمانروایی اسلام، با اختیار خود عبادت خالصانهٔ خداوند را برمی‌گزینند. در نتیجه خداوند با فراهم کردن زمینه‌های امنیت و آرامش و تثبیت دین مرضیّ، این فرصت را به آنها می‌دهد که بتوانند خود تصمیم قاطعانه بگیرند که با خلوص تمام، خدا را عبادت کنند. آنها هم این تصمیم را با اختیار می‌گیرند و این اخلاص عمومیت دارد و در سطح جامعه منتشر می‌شود. در نتیجه هدف از حکومت اهل ایمان، که استقرار دین الهی در زمین و رسیدن به توحید و امنیّت کامل (ر.ک، قرائتی، همان، ص ۲۰۸) و هدف نهایی توحید، که نفی شرک و عبادت خالص خداست، با تشکیل حکومت جهانی محقق می‌شود. (ر.ک، رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ج١٤، ص ۲۰۲)

٦. لازمهٔ حرکت تکاملی و آزادانهٔ انسان این است که اختیار داشته باشد. معنی

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.2.3]

حکومت صالحان و تمکین آیین حق و عبادتِ خالی از شرک، این نیست که در چنان جامعه‌ای هیچ گنهکار و منحرفی وجود نخواهد داشت؛ بلکه مفهومش این است که نظام حکومت در دست مؤمنان صالح است، و چهره عمومی جامعه خالی از شرک؛ و گر نه مادام که انسان دارای آزادی اراده است، ممکن است در بهترین جوامع الهی و انسانی احیاناً افراد منحرفی وجود داشته باشد. (مکارم شیرازی، همان، ص ۵۳۲ - ۵۳٤) لذا اگر حکومت جهانی الهی نیز تشکیل شود، باز هم برخی افراد نافرمان‌بردار و فاسق هستند که به کژ راهه می‌روند و راه کفر می‌پیمایند. (رضایی اصفهانی، همان)

بعد از تشکیل حکومت جهانی الهی، افرادی ممکن است با اختیار خود کفران نعمت کنند و مثلاً با ریاء در عبادت، شرک خفی داشته باشند، یا این که نعمت هدایت را کفران کنند و گناهی مرتکب شوند که گرچه برای جامعه ضرر و زیان ندارد، ولی فرد از راه عدالت منحرف شده و فاسق است. (حسینی همدانی، همان، ص ٤٠٩) ولی جامعه بر اساس قسط و عدل و مواسات و اعمال صالح اداره می‌شود و ائتلاف عموم مردم با یکدیگر، جهان را فراخواهد گرفت؛ لذا بدیهی است که این چنین تغییری که در روحیه و افکار عموم مردم پدید آمده، فسق فاسقی جامعه را از لیاقتِ جانشینی خداوند بودن خارج کند. آنگاه در اثر تعلیم و نفوذ ولایت خلیفه الله واقعی و یاران خاص او که امام مهدی4 و ائمه اطهار: و رجعت‌کنندگان از همه زمان‌ها هستند، اجازه نمی‌دهند جامعهٔ صالحان به جامعهٔ منافقان تبدیل شود و فسق تعدادی از افراد جامعه، خللی به حکومت جهانی الهی نخواهد زد.

مسلم است بعد از سیطرهٔ حکومت توحید و استقرار آیین الهی و از میان رفتن هرگونه اضطراب و ناامنی و هر گونه شرک، "کسانی که بعد از آن کافر شوند فاسقان واقعی آنها هستند" (وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذلِكَ فَأُولئِكَ هُمُ الْفاسِقُونَ). (مکارم شیرازی، همان،

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.2.3]

ص، ۵۲۸)

۷. در نهایت، می‌گوییم: جمله‌های آیه و هدایت روایات متواتر که از رسول اکرم٦ و اوصیاء: رسیده و از ضروریات دین اسلام است، بیان می‌دارد که آیه قابل انطباق با حادثه‌ای نیست جز با زمان ظهور امام مهدی حجة بن الحسن4؛ هنگامی که ظهور کند و قیام به دعوت جامعه صالح اسلامی نماید. در آن عصر و زمان، جامعه واجد این صفات و کمال می‌شوند که نهایت ارتقاء و نفوذ دین توحید خالص در قلوب بشری است؛ به گونه‌ای که همهٔ افراد مردم آن عصر، بطور اقتضاء روحی و کمال روانی، از رذائل شرک و کفر و گناهان پاکیزه گردند. و شعار افراد مردم، ایمان و تقوی و فضایل اخلاقی و تبری از شرک و کفر و رذائل خواهد بود. (حسینی همدانی، همان، ص ٤٠٦ و ٤٠٧)

پس مخاطب استخلاف در عبارت «لیستخلفنهم...» ائمهٔ اطهار: و اصحاب آنها در آخرالزمان هستند که مصداق «الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات» در آیه می‌شوند. با رجعت به عصر ظهور، وعده‌های خداوند در حقّ آنان به طور کامل محقق می‌شود. آنان هستهٔ مرکزی حکومت صالحان در عصر ظهور خواهند بود و خداوند اراده کرده آیهٔ «لیظهره علی الدین کله» (توبه/۳۳) را در زمین تحقق بخشد و مصمّم است به وعده‌اش در تحقق عبادت خالصانه در روی زمین جامهٔ عمل بپوشاند.

خداوند در این آیه همچنان بر استخلاف روز غدیر پایبند است. لذا به کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده که آنها را در این زمین جانشین دیگران کند؛ آن چنان که گذشتگان آنان را جانشین کرد. همچنین دینشان را - آن دینی که برای ایشان پسندیده است - استقرار دهد و از پیِ ترسی که داشتند، امنیت روزی‌شان فرماید تا او را بپرستند و چیزی را با او شریک نگیرند. البته باز هم ممکن است افرادی نفاق پیشه کنند، ولی در این مرحله هرکس پس از این کافر

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.2.3]

شود، آنان خود از عصیان‌پیشگانند و ضرری به تحقق جهانی اسلام در صحنهٔ عمل نمی‌زنند.

نتیجه‌گیری

وارثت قوم موعود در زمین به رهبری حضرت مهدی4 در عصر ظهور، برای برپایی همان دین حضرت محمد٦ است که در روز غدیر، حضرتش مأمور می‌شود دین مرضیّ را ابلاغ کند و از کید منافقان نهراسد. در آیهٔ سیطرهٔ دین و نیز در این آیه، خداوند وعده می‌دهد که بعضی از مؤمنانِ دارای ایمان و عمل صالح - یعنی ائمهٔ اطهار: که امام مهدی4 نیز از آنهاست و نیز اصحاب آنها در آخر الزمان - استخلاف در زمین را خواهند داشت.

از جمع چند آیه و روایت - آیه اکمال دین، آیه اظهار و آیه وعد و سایر آیات مطرح شده در متن، و روایات اهل بیت: - به این نتیجه می‌رسیم که خداوند در این آیه برای تحقق استخلاف الهی در زمین، وعدهٔ یک حکومت صالح و پایدار جهانی، تحت امامت حضرت مهدی4 و متشکّل از هستهٔ مرکزی یاران خاصّ با ویژگی‌های ایمان و عمل صالح را می‌دهد. در آن حکومت پایدار جهانی الهی، هدف اصلی خلقت - که عبادت خالصانهٔ خداوند بدون هیچ شرک و نفاق، در گسترهٔ زمین با امنیت کامل، آرامش و تمکین است - محقّق خواهد شد، کید منافقان تأثیری بر این حکومت نخواهد داشت و تا زمانی که جهان بر پا است، این حکومت باقی خواهد ماند.

منابع

قرآن کریم، با ترجمه برگرفته از المیزان.

۱. آلوسی، محمود بن عبدالله، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی**، به کوشش محمد حسین العرب، بیروت، دارالفکر، ١٤١٧ق.

۲. ابن‌ابی‌حاتم، عبدالرحمن بن محمد، **تفسیر القرآن العظیم**، تحقیق: طیب، اسعد محمد، بیروت، المکتبه

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.2.3]

العصریه، ۱۹۹۹م.
۳. ابن شهر آشوب، محمد، **مناقب آل ابی‌طالب**، تحقیق: یوسف البقاعی، ط الثانیه، بیروت، دارالاضواء، ۱٤۱۲ق.
٤. ابن عباس، عبدالله، **تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس**، بیروت، دارالجیل، (بی‌تا).
۵. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، **المحررالوجیز فی تفسیر کتاب العزیز**، بیروت، دارالکتب العلمیه،۱٤۲۲ ه.ق.
٦. ابن فارس، احمد بن فارس، **معجم مقاییس اللغه**، قم، مکتب الاعلام الاسلامی،۱٤۰٤ه.ق.
۷. ابن کثیر، اسماعیل، **تفسیر القرآن العظیم**، بیروت، ۱٤۰۲ق.
۸. ابی السعود العمادی، **إرشاد العقل السلیم الی مزایا القرآن الکریم**، دارإحیاء التراث العربی، الطبعه الاولی، بیروت، (بی‌تا).
۹. امین، نصرت‌بیگم، **تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن**، ۱۵جلد، [بی‌نا] - [بی‌جا] - [بی‌جا]، چاپ اول.
۱۰. اندلسی، ابوحیان محمد بن یوسف، **البحر المحیط فی التفسیر**، بیروت، دارالفکر، ۱٤۲۰ق.
۱۱. بحرانی، سید هاشم، **البرهان فی تفسیر القرآن**، تهران، بنیاد بعثت، چاپ اول، ۱٤۱٦ق.
۱۲. بغوی، حسین، **معالم التنزیل** (تفسیر بغوی)، تحقیق: خالد عبد الرحمن العک، بیروت، ۱٤۰۷ ق.
۱۳. بیضاوی، عبدالله بن عمر، **انوار التنزیل واسرار التأویل** (تفسیر بیضاوی)، بیروت، دارالإحیاء التراث العربی، ۱٤۱۸ق.
۱٤. ثعلبی، احمد بن محمد، **الکشف و البیان**، تحقیق: ابی محمد بن عاشور، بیروت، ۱٤۲۲ق.
۱۵. ثقفی تهرانی، محمد، **روان جاوید در تفسیر قرآن مجید**، ۵ جلد، برهان - ایران - تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۸ ه.ق.
۱٦. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، **المستدرک علی الصحیحین**، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱٤۱۱ق.
۱۷. حسکانی، عبیدالله بن احمد، **شواهد التنزیل لقواعد التفضیل**، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱٤۱۱ه.ق
۱۸. حسینی همدانی، محمد، **انوار درخشان در تفسیر قرآن**، ۱۸جلد، تهران، لطفی، چاپ اول، ۱٤۰٤ه.ق.
۱۹. حقی بروسوی، اسماعیل، **تفسیر روح البیان**، بیروت، دارالفکر، (بی‌تا).
۲۰. حویزی، عبدعلی، **نور الثقلین**، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱٤۱۵ق.
۲۱. خرم‌دل، مصطفی، **تفسیر نور** (خرم دل)، ۱جلد، تهران، احسان، چاپ چهارم، ۱۳۸٤ ه.ش.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.2.3]

۲۲. دژآباد، حامد، «**بررسی ادلهٔ اهل سنّت دربارهٔ آیهٔ استخلاف و ارتباط آن با عصر ظهور**»، مشرق موعود، سال ششم، شماره ۲۲، تابستان ۱۳۹۱.
۲۳. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، **سیر اعلام النبلاء**، دارالمعرفه للطباعة و النشر، بیروت، بی‌تا.
۲٤. رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، **روض الجنان و روح الجنان**، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱٤۰٤ ق.
۲۵. رازی، فخرالدین، **مفاتیح الغیب** (التفسیرالکبیر)، قم، مرکز نشر مکتب الاعلام الاسلامی، ۱٤۱۱ق.
۲٦. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن** (راغب اصفهانی)، تهران، مرتضوی، چاپ دوم، ۱۳۷٤:ه.ق.
۲۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **مفردات ألفاظ القرآن**،۱٤۱۲ه.ق، بیروت، دارالعلم.
۲۸. رضایی اصفهانی، محمدعلی، **تفسیر قرآن مهر**، ۲٤جلد، قم، پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، چاپ اول، ۱۳۸۷ ه.ش.
۲۹. زمخشری، جارالله محمود، **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱٤۰۷ق.
۳۰. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر، **الدر المنثور فی التفسیر بالماثور**، قم، چاپ، ۱، ۱٤۰٤ ه.ق.
۳۱. سروش، حسین و همکاران؛ «**وارثان زمین در آیات مهدویت**»، حدیث اندیشه، ش ۱۵، ۱۳۹۲.
۳۲. شوکانی، محمد بن علی، **فتح القدیر الجامع بین فنی الروایه و الدرایه من علم التفسیر**، بیروت، دارالمعرفه، (بی‌تا).
۳۳. شریف لاهیجی، محمدبن علی، **تفسیر شریف لاهیجی**، تهران، دفتر نشر داد، ۱۳۷۳ش.
۳٤. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، **کمال الدین و تمام النعمه**، تهران، انتشارات اسلامیه، ۱۳۹۵ق.
۳۵. طوسی، محمد بن الحسن، **الغیبة** (للطوسی)/ کتاب الغیبة للحجة، قم، چاپ اول، ۱٤۱۱ق.
۳٦. طباطبایی، سید محمد حسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱٤۱۷ق.
۳۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین، **ترجمه تفسیر المیزان**، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷٤ ه.ش.
۳۸. طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان لعلوم القرآن**، تحقیق، محلاتی و طباطبایی، بیروت، دارالمعرفه، ۱٤۰٦ق.
۳۹. همو، **جوامع الجامع**، تصحیح: ابوالقاسم گرجی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
٤۰. طبری، محمد بن جریر، **جامع البیان عن تأویل آی القرآن** (تفسیر طبری)، بیروت، ۱٤۰۸ق.
٤۱. طیب، عبدالحسین، **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**، ۱٤جلد، تهران، اسلام، چاپ دوم، ۱۳٦۹ ه.ش.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.2.3]

٤٢. قرائتی، محسن، **تفسیر نور**، ١٠جلد، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ اول، ١٣٨٨ ه.ش.
٤٣. قرطبی، محمد بن احمد، **الجامع لاحکام القرآن**، تهران، انتشارات ناصرخسرو، چاپ اول، ١٣٨٧ق.
٤٤. قرشی بغدادی (ابن جوزی)، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، **زادالمسیر فی علم التفسیر**، بیروت، دارالکتاب العربی، ١٤٢٢ق.
٤٥. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، تصحیح، علی اکبر الغفاری، طهران، دارالکتب الاسلامیه، ١٣٨٨ق.
٤٦. کلینی، محمد بن یعقوب، **أصول الکافی** / ترجمه محمد باقر کمره‌ای، قم، چاپ، سوم، ١٣٧٥ ش.
٤٧. کلینی، محمد بن یعقوب، **تحفة الأولیاء** (ترجمه أصول کافی)، قم، چاپ، اول، ١٣٨٨ ش.
٤٨. کوفی، فرات بن ابراهیم، **تفسیر فرات الکوفی**، وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، مؤسسة الطبع و النشر، تهران، چاپ اول، ١٤١٠ ه.ق.
٤٩. ماوردی، علی، **النکت و العیون** (تفسیر الماوردی)، تحقیق: السید بن عبدالمقصود، بیروت، المکتبه الثقافیه، ١٤٢٨ق.
٥٠. مکارم شیرازی، ناصر، **تفسیر نمونه**، ٢٨جلد، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ دهم، ١٣٧١ ه.ش.
٥١. مصطفوی، حسن، **التحقیق فی کلمات القرآن**، طهران، ١٣٦٠.
٥٢. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، **بحار الانوار**، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ١٤٠٣ه.ق
٥٣. المحلی، جلال الدین محمد بن احمد، **تفسیر الجلالین**، مکتبه العلوم الدینیه، (بی‌تا).
٥٤. نعمانی، محمد بن ابراهیم، **الغیبه**، تهران، نشر صدوق، چاپ اول، ١٣٩٧ق.
٥٥. نجارزادگان، فتح الله، **بررسی تطبیقی آیات مهدویت و شخصیت‌شناسی امام مهدی4 در دیدگاه فریقین**، تهران، سمت، ١٣٨٩.
٥٦. نسفی، عبدالله، **تفسیر النسفی**، بیروت، داراکتب العربی، ١٤٠٢ق.
٥٧. نیشابوری، نظام الدین، **تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان**، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١٤١٦ق.
٥٨. واحدی نیشابوری، علی، **الوسیط فی تفسیر القرآن المجید**، تحقیق، محمد معوض و آخرین، بیروت، ١٤١٥ق.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.2.3]